جناب

**آقا ميرزا محمّد قلی**

**هو اللّه**

جناب آقا ميرزا محمّد قلی برادر صادق جمال مبارک \* اين شخص بزرگوار از آغاز کودکی به آزادگی معروف و در وقت عروج حضرت والد تازه تولّد يافته \* لهذا از آغاز تا انجام ايّام خويش را در آغوش عنايت گذراند از هر فکری در کنار بود و از هر ذکری جز امر مبارک بری و بيزار \* در ايران در مهد الطاف پرورش يافت و در عراق منظور نظر نيّر آفاق بود در حضور مبارک ساقی چای بود و در مرور مبارک ملازم ليل و نهار \* دائمًا ساکت و صامت بود و بر عهد الست مستقيم و ثابت مشمول عواطف بود و مصدر لطائف \* شب و روز بشرف حضور مثول داشت و در جميع موارد صبور و حمول تا باوج قبول رسيد بر يک تيره حرکت ميکرد و در رکاب مبارک سفر مينمود از عراق در موکب اسم اعظم توجّه باسلامبول نمود و در اثنای راه مأمور بنصب خيمه و خرگاه بود در خدمت بنهايت همّت ميپرداخت و ملال و کلال نميدانست و همچنين در اسلامبول و ارض سرّ هميشه او را حال بر يک منوال \*

تا آنکه در معيّت حضرت بيچون سرگون بسجن اعظم گرديد و در فرمان مؤبّدًا اسير زندان بود و راحت و زحمت و سختی و سستی و بيماری و تندرستی در حالت واحده بود و بشکرانه الطاف جمال مبارک در نهايت بلاغت ناطق و با قلبی فارغ و رخی بازغ بحمد و ستايش مألوف و در هر صبح و شام بحضور مثول می يافت و بشرف لقا محظوظ و مرزوق و بصمت و سکوت مألوف \*

چون دلبر آفاق بجهان اشراق صعود فرمود ثابت بر عهد و ميثاق و بيزار از مکر و نفاق در نهايت تبتّل و تضرّع ايّام بسر ميبرد و هر مستمعی را وعظ و نصيحت ميکرد و ايّام مبارک را متذکّر و از بقای در اين عالم متأثّر \* بعد از صعود نَفَسی راحت ننمود و با نفسی مصاحبت نکرد اکثر اوقات يگانه و تنها در لانه و آشيانهء خويش بسر ميبرد و از فراق در احتراق بود روز بروز بر ضعف و ناتوانی افزود تا آنکه بجهان الهی پرواز کرد \* و عليه السّلام و عليه الثّناء و عليه الرّحمة فی حديقة الرّضوان \* رمس منوّرش در نقيب طبريا است \*